

# ضعف معنا در میان نام‌ها: مرور انتقادی ترجمه «به سوی دانشگاه بافضیلت»

۲۱۷-۲۲۴

**چکیده:** جن نیکسون نویسنده کتاب به سوی دانشگاه بافضیلت می‌کوشد در کتاب خود، ابعاد اخلاقی کنش دانشگاهی را به تصویر کشیده و نشان دهد در جهان معاصر، کدام جنبه دانشگاه برتری دارد و چگونه می‌توان در دانشگاه، بافضیلت زیست و مناسبات فضیلت‌مندانه برقرار ساخت. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۷ توسط بختیار شعبانی ورکی و همکاران، ترجمه شده و توسط دانشگاه شهید بهشتی به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده در نوشتار پیش رو در تلاش است برخی خطاهای راه یافته به ترجمه فارسی کتاب را گزارش و ترجمه پیشنهادی خود را ارائه دهد.

**کلیدواژه‌ها:** کتاب به سوی دانشگاه بافضیلت، ترجمه کتاب، نقد ترجمه، دانشگاه، کنش دانشگاهی، جن نیکسون، فعالیت دانشگاهی، مبانی اخلاقی، ابعاد اخلاقی.

کتاب به سوی دانشگاه بافضیلت: مبانی اخلاقی  
فعالیت دانشگاهی، جن نیکسون، ترجمه بختیار  
شعبانی ورکی و همکاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی،  
۱۳۹۷، ۲۳۵ صفحه

کتاب به سوی دانشگاه با فضیلت: مبانی اخلاقی فعالیت دانشگاهی، (جن نیکسون، ترجمه بختیار شعبانی ورکی و همکاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۲۳۵ صفحه) ظاهراً بختیار شده است و در حالی که یک تن آن را نوشته است، ده تن از استادان کشور زحمت ترجمه آن را به فارسی کشیده‌اند. از این رو بد نیست با محتوای این کتاب کمی آشنا شویم. دغدغه نویسنده آن است که نشان بدهد در جهان معاصر کدام جنبه دانشگاه برتری دارد و چگونه می‌توان در دانشگاه با فضیلت زیست و مناسبات فضیلت‌مندانه برقرار کرد. در حالی که دانشگاه به نهادی تجاری تبدیل شده است و از استادان انتظار می‌رود مانند کارآفرینان و جذب کنندگان سرمایه عمل کنند، این کتاب می‌کوشد ابعاد اخلاقی کنش دانشگاهی را نشان دهد. نیکسون طی یک دوره زمانی پنج‌ساله سه کتاب در این عرصه منتشر کرده است. اولی همین به سوی دانشگاه با فضیلت است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است که بعد از ده سال به زبان فارسی منتشر می‌شود. دومین کتاب آموزش عالی و خیر عمومی: تصویرگری دانشگاه، نام دارد و سومین کتاب پداگوژی‌های تفسیری برای آموزش عالی: آرنست، برگر، سعید، نوسبام و میراثشان<sup>۱</sup> است. هدف اصلی این سه‌گانه رویارویی با پدیده تجاری‌سازی دانشگاه است که به پدیده‌ای جهانگیر تبدیل گشته و در کشور ما نیز معضلی جدی شده است.

نویسنده ایده‌های مرکزی خود را در نه فصل بسط می‌دهد. در فصل نخست نسبت دانشگاه را با جامعه مدنی بررسی می‌کند و بر این باور است که در جهان مدرن، موقعیت شخص به دست خودش ساخته می‌شود، نه آنکه از قبل تعیین شده باشد. بر اساس نگرش ارسطویی، خیر و نیکی تنها در جامعه و در پیوند با دیگران حاصل می‌شود، نه در عزلت. از این رو، وظیفه تربیت نخست به عهده دولت و در نبود آن با خانواده است.

در جهان امروز و جهان جهانی شده نیازمند گفتگو و آموختن از یکدیگر هستیم. حال آنکه عملاً جهانی شدن به معنای فهم تفاوت‌ها نیست، بلکه مایه آن شده است تا تفاوت‌های خود را از جایی به جای دیگری منتقل کنیم. برای ما جهانی شدن یعنی تحرک مجازی و جغرافیایی فزاینده. در این جهان، دانشگاه نوعی فضای مدنی است،<sup>۲</sup> یعنی فضایی که در آن از یکدیگر می‌آموزیم و تربیت اخلاقی کسب می‌کنیم. دانشگاه صرفاً مخزن علم نیست، بلکه مرکز آموزش این نکته است که علم و جهل همواره حضور دارد و کوشش پیوسته لازمه زیست عالمانه است. فضای مدنی، در میانه دو نوع بنیادگرایی قرن بیستم پدیدار می‌شود: توتالیترانیسم و اندیویجوالیزم؛ تمامیت‌خواهی و فردگرایی. تفکر توتالیتری ما را از زحمت اندیشیدن معاف می‌دارد و آن را به افراد معینی می‌سپارد. در برابر،

1. Higher Education and the Public Good: Imagining the University, Continuum, 2010.

2. Interpretive Pedagogies for Higher Education: Arendt, Berger, Said, Nussbaum and their Legacies, Continuum, 2012.

3. Civic space.

فردگرایی نوعی تفکر اتمیستیک و خودمحورانه و بی‌توجه به دیگران را ترویج می‌کند. در این میان، فضای مدنی می‌کوشد امکان تفکر عمومی و زیست اجتماعی را فراهم سازد.

در این فضا، وظیفه اصلی دانشگاه احیای رهبری مدنی و تعلیم زبانی برای گفتگو و تأمل و مشارکت است. دانشگاهیان باید هدف‌مندی اخلاقی داشته باشند. اما تخصصی شدن و ساختار دانشگاه عملاً این حس هدف‌مندی را سرکوب می‌کند. حال آنکه تغییر از درون به بیرون است. با توجه به تغییرات گسترده جهانی، دانشگاهیان نه تنها باید در پی تأسیس حرفه‌ای دگرگون‌شونده و پویا بلکه حرفه‌ای آموزشی و یادگیرنده نیز باشند.



در دومین فصل این اندیشه گسترش پیدا می‌کند که دانشگاه‌ها در مقام مراکز یاددهی و یادگیری چه می‌کنند. واقع آن است که دانشگاه‌های جدید عمدتاً به شکلی بیش از حد تخصصی شده‌اند و «دانشجویان از شاگرد به مشتری تبدیل شده‌اند و استادان آنان نیز از استادکار مجرب به بازاریاب تغییر یافته‌اند» (ص ۲۷). در این فضا همه وجوه علمی و دانشگاهی به وجه تجاری تقلیل یافته است و اعتبار دانشگاه به خطر افتاده است. روحیه تجاری بر استادان حاکم شده است و آن‌ها گویی دست به نوعی معامله فاورستی زده‌اند و در برابر منافع گذرا، ارزش‌های اساسی را کنار نهاده‌اند. در نتیجه دچار کرختی، انفعال و بی‌تحركی شده‌اند و گویی هر چه کنند اوضاع بدتر می‌شود. در این فضا باید دست به تغییر زد و این تغییر از درون آغاز می‌شود. باید در پی یافتن عاملیت اخلاقی باشیم و این عاملیت مستلزم تفکر است. هر تفکری لزوماً به سود چیزی و ضد چیز دیگری است. دانشگاه اجتماعی مدنی است که مبتنی بر بحث و استدلال است و اصل حاکم بر آن نه آزادی بلکه تکلیف است. به این معنا، حرفه‌ای بودن دانشگاهی به مثابه تن دادن به آموزش حرفه‌ای است. شخص دانشگاهی باید در مقام یادگیرنده درست عمل کند. این کار مستلزم به رسمیت شناختن دانش خود و دیگران و تن دادن به مناسباتی است که لازمه این تصدیق است. این نگرش است که زاینده مهارت‌ها و فضایل است.

هر فعالیتی، به معنای پراکتیس، همان گونه که مک‌این‌تایر گفته است، مستلزم وجود نهادی است. شطرنج فعالیت است و باشگاه شطرنج بازی نهاد است. دانشگاه نه تنها باید فضای یادگیری باشد، که فضای تأمل، گفتگو و توجه به تفاوت‌ها و حرکت در جهت هدفی مطلوب نیز باید باشد.

با این اشاره، نویسندگان در فصل سوم، فکر دانشگاه به مثابه فضاهای تأملی<sup>۴</sup> را پی می‌گیرد. تأمل

4. Universities as deliberative spaces.

درباره این یا آن مسأله از منظرهای گوناگون و توجه به بینش‌های موجود، ظرفیت فرد را برای اقدام درست محتمل‌تر می‌سازد. این مقدمه‌ای است که اخلاقیات دانشگاه را ممکن می‌کند. از نظر هانا آرنت، در کتاب وضع بشری، تفکر عزلت‌گزینی از عالم نیست، بلکه تلاش برای پیوند خوردن با آن است و این تفکر در انحصار گروهی خاص نیست، بلکه متعلق به همگان است. تفکری که این کار را می‌کند، تفکر بازنماینده<sup>۵</sup> است. در این تفکر نه همدلی اولویت دارد و نه تقلید از دیگران، بلکه تلاش در جهت آن است که هنگام تفکر دیدگاه‌های دیگر را هم در نظر بگیریم و ببینیم که اگر دیگرانی بودند چه می‌کردند. این تفکر راه را بر حضور دیگران در اندیشه ما و به رسمیت شناختن آن‌ها می‌گشاید و شرط اخلاق را فراهم می‌کند. در این تفکر است که در عین آنکه خودم را به رسمیت می‌شناسم، تفاوت دیگران را نیز تصدیق می‌کنم. این تفکر است که شرط عاملیت اخلاقی است و با از دست دادن آن امکان تفکر و زیست اخلاقی از بین می‌رود. این نگرش است که می‌گوید تنها من نیستم که می‌اندیشم، بلکه دیگران نیز می‌اندیشند و حق دارند متفاوت باشند.

با این نگرش می‌توان گفت که در دانشگاه فضایی شکل می‌گیرد که در آن اهداف ما و دیگران با هم سنجیده و داوری می‌شود و بدین ترتیب در عین آشکار شدن دوگانگی، ارتباط برقرار می‌شود. بدین ترتیب این حرفه در عین پویایی و تغییر اخلاقی به شمار می‌رود و دارای زمینه ارزشی می‌شود. از این منظر، حرفه دانشگاهی هم پویا است، هم یادگیرنده و هم اخلاقی. نویسنده در این سه فصل می‌کوشد نشان بدهد که دانشگاهی بودن مستلزم پویایی، یادگیری، و تربیت اخلاقی است. در پی آن نویسنده با رویکردی فضیلت‌مدار در پی آن است تا فضایل بنیادین دانشگاهی را به تفصیل برشمارد و توضیح بدهد. از نظر او شخص دانشگاهی واقعی فردی است اصیل، دقیق، صادق، منصف، شجاع، خودگردان، مراقب، و بزرگ‌منش.

نویسنده پس از طرح اندیشه حد وسط ارسطویی به مثابه معیار فضیلت، به تفصیل فضیلت‌های خاص دانشگاهی و جنبه‌های مختلف آن را گزارش و تحلیل می‌کند. در ادامه رابطه فضایل با یکدیگر و مناسبات افراد با فضیلت و سرانجام جامعه مبتنی بر فضیلت و نقش دانشگاه در آن را باز می‌گوید.

این کتاب با همه خواندنی بودنش، به گونه مناسبی ترجمه نشده است و انتظار خوانندگان را که طبیعتاً دانشگاهیان هستند برآورده نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین فضیلت‌هایی که نویسنده در این کتاب برمی‌شمارد، فضیلت «دقت» است که در میانه دورذیلت: یکی وسواس و دیگری بی‌دقتی قرار می‌گیرد. دقت است که ما را نسبت به صحت باورهایی که داریم و آنچه می‌گوییم یا می‌نویسیم، هشیار می‌کند. دقت مستلزم تأمل در کار و بار خود و پرسش مدام از خویشتن است. لازم بود این بحث بسیار آموزنده در فعالیت مترجمان این کتاب نیز به کار بسته شود و حاصل کار بهتر از آنی شود

5. Representative thinking.

که الآن می بینیم.

مترجمانی که متن اصلی را در دست گرفته اند، به هر دلیلی موفق نشده اند ایده های اصلی نویسنده را با دقت منتقل کنند و این با شأن کار دانشگاهی که بردقت و توجه استوار است سازگاری ندارد. در این جا به شکل تصادفی تنها چند خطای جدی راه یافته به ترجمه فارسی را گزارش و ترجمه پیشنهادی خود را ارائه می کنم تا شواهد این ادعا آشکار شود.

## ۱. ترجمه واژگون

در ترجمه کتاب می خوانیم:

ملالت دوم مورد نظرتیلور حاکمیت عقل ابزاری است که به اعتقاد وی نمی تواند مقوم ذره گرایی باشد. زیرا باعث می شود تا ما همانند بسیاری از چیزهای دیگر به اجتماعات محلی خود از منظر ابزاری بنگریم. (ص ۱۰۱)

این عبارت کاملاً برعکس نظر نویسنده و چارلز تیلور ترجمه شده است. در واقع، تیلور می خواهد بگوید که حاکمیت ابزاری مایه تقویت ذره گرایی و اتمیسم «شده» است. در نتیجه ما به همه چیز از منظر ابزاری می نگریم. متن اصلی چنین است:

The second 'malaise' cited by Taylor is the primacy of instrumental reason, which, as he puts it 'cannot but fortify atomism, because it induces us to see our communities, like so much else, in an instrumental perspective. (p. 82)

ترجمه پیشنهادی این قطعه چنین است:

دومین بیماری که تیلور خاطر نشان می کند، برتری عقل ابزاری است که، به نوشته وی، «جز تقویت ذره گرایی کاری نمی کند، زیرا ما را بر آن می دارد تا اجتماعات خود را، مانند چیزهای دیگر، از منظری ابزاری بنگریم».

در واقع صدر و ذیل سخن به خوبی مقصود نویسنده را می رساند. اما مترجم ترکیب «cannot but» را که نوعی نفی در نفی و در نتیجه اثبات است، صرفاً با استناد به «cannot» و با غفلت یا نادیده انگاشتن «but» به خطا متن را ترجمه کرده است.

## ۲. حذف برخی قیدهای اساسی در ترجمه

متن حاضر، متنی است تخصصی و نویسنده آگاهانه از قیدهای گوناگون در کار خود بهره جسته است. با این حال، گاه شاهد آن هستیم که قیدی از چشم مترجمان افتاده یا بی اهمیت دانسته شده است و در نتیجه ظرافت متن به خوبی منتقل نشده است. برای مثال، هنگام بحث از فضیلت شهامت، چنین آمده است:

شهامت یکی از منابع در دسترس بشر در شناسایی و اذعان و واکنش به ترس است.  
(ص ۱۰۷)

متن اصلی چنین است:

Courage is one of the dispositional resources available to human beings in identifying, acknowledging, and responding to fear. (p. 87)

در ترجمه قید اساسی «dispositional» حذف شده است. از این رو، متن بالا را با توجه به این قید باید چنین ترجمه کرد:

شجاعت یکی از منابع منشی (یا خلقی) در دسترس انسان‌ها برای تشخیص، تصدیق، و پاسخ به ترس است.

### ۳. بی دقتی در ترجمه اصطلاحات

در این ترجمه بارها تعبیر «هوش عاطفی» (مانند ص ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵) در برابر «intelligence of emotions» آمده است، مانند آن که خانم نوسباوم «ضمن طرح اصطلاح هوش عاطفی» (ص ۱۰۳). واقع آن است که ایده هوش عاطفی را خانم نوسباوم مطرح نکرده است. هوش عاطفی معادل «emotional intelligence» است و در برابر هوش عقلی و مانند آن قرار می‌گیرد. اما در اینجا مقصود نوسباوم «هوش عواطف» است، نه هوش عاطفی. خانم مارثا نوسباوم در کتاب آشوب اندیشه: هوش عواطف می‌خواهد بگوید که، برخلاف تصور عمومی، عواطف کور نیستند و خود دارای فهم و قدرت ادراک و شناخت هستند. برای مثال، اندوه بیانگر داوری درباره اهمیت چیزی است که از دست رفته است و خشم قضاوت درباره تحمل کردن یا ناکردن زندگی خویش و یا رفتار دیگران است. (ص ۱۰۴). در نتیجه، با توجه به آنکه عواطف شأن شناختی دارند از تعبیر «هوش عواطف» استفاده می‌کند. اما هنگامی که می‌گوییم هوش عاطفی، یعنی هوشی برابر هوش عقلی و یا هوش ریاضی و در واقع سخن از نوعی هوش است.

مترجم خود در جای دیگری این تعبیر را چنین ترجمه کرده است «هوش معطوف به عواطف» (ص ۱۰۷)

### ۴. بی دقتی در برگردان نامها

در ترجمه سخن از «اینشتین» (ص ۹۶) آمده است. حال آنکه چنین نامی نداریم. در زبان فارسی او را انشتین یا به شکل درستش آینشتاین می‌نویسند. در انگلیسی هم آینستاین تلفظ می‌کنند. حال این خطا از مترجم است یا تایپیست نمی‌دانم!

واقع آن است که این کتاب خطاهای ترجمانی قابل توجهی دارد و همین مقدار برای نشان دادن بی‌دقتی در آن کافی است. اما مسأله هنگامی جدی می‌شود که متنی را «یک نفر» درباره اخلاق دانشگاهی می‌نویسد. سپس درست «ده نفر» دانشگاهی به دست می‌گیرند تا آن را ترجمه کنند و با توجه به آن که کل کتاب نه فصل دارد، فصل هشتم را دو نفر ترجمه می‌کنند. همه این مترجمان نیز دانشگاهی و دارای رتبه علمی هستند. حال انتظار می‌رفت که دست کم این مترجمان در کار خود دقت کنند یا کار همکاران خود را مرور و اصلاح کنند. با این حال، در متنی ۱۷۷ صفحه‌ای، دیدن چنین خطاهایی عمدتاً بیانگر نبود همان فضیلت دقت در کار و بار دانشگاهی ما است.

گفتنی است که پس از نشر این ترجمه، ترجمه دیگری از این کتاب به بازار آمد که دست کم دو ویژگی خوب دارد.<sup>۷</sup> نخست آنکه مترجم آن تنها یک نفر است و دوم و مهم‌تر آن که در کارنامه قبلی خود به اخلاق فضیلت، که بنیاد این کتاب است، پرداخته و با این ادبیات نیک آشنا است.

#### کتابنامه

نیکسون، جن، به سوی دانشگاه با فضیلت: مبانی اخلاقی فعالیت دانشگاهی، ترجمه بختیار شعبانی ورکی و همکاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.

به سوی دانشگاه فضیلت‌مند: مبانی اخلاقی کار دانشگاهی، جان نیکسن، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۸.

Nussbaum, M.C. *Upheavals of Thought: The Intelligence of Emotions*. Cambridge: Cambridge University Press, 2001.

Nixon, Jon, *Towards the Virtuous University: The Moral Bases of Academic Practice*, Routledge, New York, 2008.

Nixon, Jon, *Higher Education and the Public Good: Imagining the University*, Continuum, 2010.

Nixon, Jon, *Interpretive Pedagogies for Higher Education: Arendt, Berger, Said, Nussbaum and their Legacies*, Continuum, 2012.

---

۷ به سوی دانشگاه فضیلت‌مند: مبانی اخلاقی کار دانشگاهی، جان نیکسن، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۸.